

دکتر هادی و کیلی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

انسپه‌سادات حسینی شریف (کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی) (نویسنده مسؤول)

معتزلیان حنفی در خراسان طی سده‌های دوم تا هفتم هجری قمری

چکیده

با ورود اسلام به ایران و سپس خراسان، مذاهب فقهی و کلامی مختلف اسلامی به این منطقه راه یافت. برخی از مکاتب و مذاهب نیز در خراسان شکل گرفتند که مکتب معتزله حنفی از جمله آنهاست. این مقاله سعی دارد به ارتباط حنفیان خراسان با معتزله پردازد و این فرضیه را مورد بررسی قرار دهد که معتزله خراسان همگی حنفی مذهب بوده‌اند و یا به دیگر سخن این حنفیان بودند که جذب عقاید معتزله شدند و مکتب حنفی معتزلی در خراسان شکل گرفت.

همچنین در این پژوهش تلاش شده تا بر اساس شواهد و منابع موجود، به معرفی مکتب معتزله حنفی و دلایل این پیوند و ارتباط و همچنین عوامل ضعف این مکتب و احیای آن طی قرون اولیه اسلامی تا واقعه حمله مغول پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: معتزله، حنفیان، خراسان.

مقدمه

طی سده‌های دوم تا هفتم هجری در قلمرو اسلامی به‌ویژه منطقه خراسان تحولات و دگرگونی‌های فراوانی در زمینه مذهبی و اعتقادی ایجاد شد. طی این دوره بود که مکاتب و مذاهب فکری، عقیدتی و فقهی شکل گرفتند و تکوین یافتند. برخی از مذاهب و فرقه‌ها نیز در همین زمان موجودیت خود را از دست دادند. از

تاریخ دریافت: ۸۶/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۸۷/۴/۱

پست الکترونیکی: en_sharif@yahoo.com vakili355@yahoo.com

جمله مکاتب و مذاهبی که در این دوره در خراسان ایجاد و مراحل رشد و تکوین و افول آن نیز در همین دوره طی شد، مکتب معتزله بود.

در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از منابع ملل و نحل، طبقات و برخی منابع تاریخی و جغرافیایی به علل ایجاد و شکل‌گیری این مکتب و در واقع ارتباط و پیوند مذهب فقهی حنفی با مکتب کلامی معتزلی پردازد. همچنین دوران تحول تاریخی این مکتب و برخورد حکومت‌ها با آن و مناطق و شهرهایی که این مکتب بیش‌تر در آن‌جا گسترش یافت، بررسی می‌گردد. ضمناً از نظریات برخی از پژوهش‌های مرتبط در این زمینه بهره‌گیری و موضوع از دیدگاه تاریخی و تحلیلی بررسی می‌شود.

خراسان در دوره مورد نظر شمول گسترده‌ای داشته است. از ابتدای ورود اسلام، خراسان سراسر منطقه شرقی ایران شامل ماوراءالنهر، خوارزم و حتی سیستان را نیز دربر می‌گرفته است که بعدها این منطقه محدودتر شد. در پایان این دوره (حمله مغول) منطقه ماوراءالنهر هر چند جدا از خراسان شمرده می‌شد، اما این دو منطقه را وابسته به هم می‌دانستند و آن‌دو را یک منطقه محسوب می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۳۸۰-۳۷۹). نویسنده گمنام *حدود العالم من المشرق الی المغرب* که در زمان سامانیان می‌زیسته نیز معتقد بوده که علی‌رغم این که امیر سامانی در بخارا (ماوراءالنهر) به تخت نشسته است، ولی امیر خراسان محسوب می‌شود (حدود العالم: ۸۹-۸۸). در این پژوهش خراسان بزرگ که شامل خراسان کنونی، ماوراءالنهر و بخشی از خوارزم است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انتشار عقاید معتزله در خراسان

اعتزال، مکتبی اعتقادی - کلامی است که درباره اصول دین به بحث و جدل می‌پردازد. این مکتب در بصره از حلقه درس ابوالحسن بصری (متوفی ۱۱۰ ه. ق) که از زاهدان و عابدان بشمار می‌رفت پدیدار شد. یکی از شاگردان وی ابوحنیفه و اصل بن عطا (۱۳۱-۸۰ ه. ق) درباره اختلاف بر سر مسأله‌ای اعتقادی (سرنوشت مرتکب گناه کبیره) از درس وی کناره گرفت و خود و پیروانش مکتب اعتقادی جدیدی را پی‌ریزی کردند. مهم‌ترین عقاید معتزله عبارت بود از نفی صفات خداوند همچون علم و قدرت، اعتقاد به خلق قرآن و این که خداوند خالق افعال بندگان نیست. آن‌ها خود را اهل عدل و توحید می‌خواندند. منظور از توحید یعنی این که به تشبیه اعتقاد ندارند و به نفی صفات می‌پردازند و منظور از اهل عدل بودن این است که به جبر و قدر ایمان

ندارند و هر که به جبر یا قدر معتقد باشد، ظالم است، به همین جهت نیز عدلی خوانده می‌شدند (فخر رازی، ۱۴۱۳: ۹؛ رازی، ۹۴، ۹۶).

معتزله به دلیل این که بر مبنای کلام و استدلال‌های عقلی استوار بودند، به فرقه‌های بسیار منشعب شدند. شاگردان واصل بن عطا و شاگردان شاگردان وی هر کدام مکتب کلامی معتزلی خاصی را ایجاد کردند. مهم‌ترین فرق معتزله عبارت بودند از واصلیه، هذیلیه، نظامیه، جاحظیه، خیاطیه، هشامیه، کعبیه، بشریه، نجاریه، کلاییه و چندین فرقه دیگر که به‌طور مفصل در کتب ملل و نحل و شرح مذاهب آمده است (شهرستانی، ۱۳۵۸: ۱۰۴-۷۰؛ ابن مرتضی، ۱۴۰۹).

واصل بن عطا (متوفی ۱۳۱ هـ) مؤسس این مکتب، به منظور گسترش مذهب معتزله و مناظره با مکاتب، ادیان دیگر، مبلغانی را به اطراف روانه کرد. از جمله حفص بن سالم را به خراسان فرستاد و وی در آنجا با جهم بن صفوان مناظره کرد و او را مغلوب نمود. وی مردم خراسان را به مذهب اعتزال دعوت نمود و طبق شواهد، عده بسیاری دعوت او را اجابت کردند (ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۴۲).

از دیگر افرادی که از بصره به خراسان برای تبلیغ رفته‌اند، اطلاعی در دست نیست. احتمالاً از این پس خراسانیانی که برای کسب علوم دینی به عراق می‌رفتند، جذب محافل معتزله می‌شده‌اند و آنان خود باعث انتشار این مذهب در خراسان بوده‌اند. از جمله اینان افراد برجسته‌ای چون ابو عثمان شداد حکیم بلخی (م ۲۱۴/۲۱۰ هـ) که از شاگردان ابوحنیفه بود و پس از بازگشت به خراسان مدتی قضاوت بلخ را به‌عهده داشت و دارای عقاید معتزلی بود (بلخی، ۱۳۵۰: ۱۸۵ و ۱۹۲)، همچنین ابو مطیع بلخی، قاضی بلخ و از شاگردان برجسته ابوحنیفه که نام وی در کتاب *طبقات المعتزله* ذکر شده است (ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۱۲۸) قابل ذکر است. این افراد مروج مکتب حنفی معتزلی بوده‌اند. چندتن از شاگردان ابوعلی جبائی (از شاگردان واصل بن عطا) از خراسانیان بودند که نزد او علم کلام آموختند، از جمله ابو سعید اشروسی، ابوالفضل کشی و ابوالفضل خجندی که عامل انتشار اندیشه‌های معتزلی به خراسان بوده‌اند (همو: ۱۰۱).

شکل‌گیری مکتب معتزله حنفی در خراسان

انتشار مذهب معتزله در خراسان به سرعت انجام گرفت، به‌طوری که در قرن سوم و چهارم رونق زیادی یافت. نیشابور از عمده‌ترین شهرهایی بود که معتزله در آنجا فراوان بودند. در قرن سوم هجری معتزلیان معروفی

در نیشابور زندگی می کردند که پیشوا و امام شهر محسوب می شدند (همو: ۹۳). مقدسی در قرن چهارم بیان کرده که معتزله در نیشابور آشکارند، ولی تسلط ندارند (۱۳۶۱: ۲/ ۴۷۴-۴۷۳). گاهی برخی از معتزله منصب قضاوت را نیز بر عهده داشتند، چنان که ابونصر محمد بن محمد بن سهل معتزلی قاضی نیشابور بود (ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۱۳۰). در دیگر شهرهای خراسان نیز معتزله گسترش یافته بودند. ملطی شافعی (قرن هـ.ق) هرات را از شهرهایی دانسته که در آن زمان اعتزال در آن غلبه داشته است (۱۳۶۲: ۴۵). مقدسی مردم کندر را قدری معرفی کرده است (۱۳۶۱: ۲/ ۴۷۴). با وجود نفوذ و گسترش معتزله در خراسان، از قرن سوم به بعد این فرقه در جامعه اسلامی مطرود و محکوم شد و از طرفی مذهب حنفی در این زمان در خراسان محبوبیت و مقبولیت خاصی داشت، بنابراین بسیاری از معتزله خراسان در فقه به مذهب حنفی گرایش پیدا کردند و این مسأله به آن‌ها کمک می کرد تا تداوم یابند؛ همان گونه که معتزله ری به جهت برتری مذهب تشیع در آن منطقه خود را به عقاید شیعه نزدیک کردند.

از سوی دیگر چون مذهب حنفی گرایش بیش تری به ادله عقلی داشت، اندیشه‌های معتزله در بین حنفیان گسترش یافت، ضمناً برخی از پیشوایان معروف معتزله در خراسان مذهب حنفی داشته‌اند از جمله ابوالقاسم بن محمد کعبی بلخی (متوفی، ۳۱۹ هـ.ق) که از متکلمان مشهور معتزله بغداد و شاگرد ابوالحسین خیاط بود و طریقتی هم در مکتب معتزله ایجاد نمود که به کعبیه شهرت یافت و پیروان زیادی کسب نمود. او پس از تحصیل و اقامت در بغداد، به بلخ بازگشت و مبلغ و مبلغ و داعی عقاید خود گردید و در خراسان عده زیادی توسط او به معتزله گرویدند (شهرستانی، ۱۳۵۸: ۱۰۲؛ ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۸۸). او مذهب ابوحنیفه را به عنوان مذهب فقهی خود برگزید که از آن پس فقه حنفی مذهب بسیاری از معتزلیان ایران و عراق گردید (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰: ۴۰۱/۵). ذیل عنوان «ابوحنیفه». وی در نصف مدرسه‌ای بنا کرد و بسیاری از مردم آن مناطق را به دین اسلام در آورد (حلی، ۱۳۷۳: ۲۴) که طبعاً مکتب حنفی معتزلی را ترویج نموده است. همچنین از دیگر بزرگان معتزله، می توان از ابو عبدالله حسین بن علی بن ابراهیم بصری (متوفی ۳۶۹ هـ) یاد کرد که در فقه پیرو مذهب حنفی بود و در خراسان شهرت بسیار زیادی یافت (ابن ندیم، ۱۳۶۸: ۳۲۴). گویا وی پیشوای فرقه معتزله حسینه است که در زمان فخر رازی (قرن ششم) این فرقه و فرقه بهشیمیه در خراسان رواج داشته است (فخر رازی، ۱۴۱۳: ۱۷). بنابراین معتزله خراسان به جهت پیروی از پیشوایان معروف خود، مذهب حنفی را برگزیدند و مکتب حنفی معتزلی در خراسان شکل گرفت.

برخی شهرهای ماوراءالنهر و خوارزم معتزلیان معروفی داشتند (ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۱۰۱ و ۱۲۸؛ ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۱/۲۶۹، ۳/۱۱۸) که حنفی بودن برخی از این افراد در منابع مشخص شده است. محمد بن منور نیز از شهرهایی همچون شهرستانه، فراوه، نساء، آستو، خوجان، باورد، خابران و سرخس را که معتزله در آن‌ها غلبه داشته‌اند، نام برده که توسط برخی از علمای شافعی در قرن چهارم به مذهب شافعی درآمدند (میهنی، ۱۳۶۶: ۲۴-۲۳). این که محمد بن منور گفته است آن‌ها را از بدعت اعتزال رهایی داده و به مذهب شافعی رهنمون کرده‌اند، نشان می‌دهد معتزله این مناطق حنفی مذهب بوده‌اند و با تغییر مذهب کلامی و اعتقادی، مذهب قهپی خود را نیز تغییر داده‌اند.

این مکتب در قرن چهارم از پایگاه معتزله در ری تأثیر گرفت. مکتب معتزله در دوره آل بویه رواج زیادی یافت، به‌ویژه این که در این سده معتزله سعی در نزدیک ساختن عقاید خود با شیعیان نمودند تا با نفوذ در حکومت بتوانند از قدرت سیاسی آل بویه شیعی برای پیشبرد اهداف خود در مقابل مخالفان سرسخت خود (اهل حدیث) بهره‌مند شوند (جعفریان، ۱۳۷۲: ۸۴-۸۵). از جمله صاحب بن عباد، وزیر آل بویه که هر چند در تشیع وی اختلاف نظر وجود دارد (همو: ۱۱۲)، تلاش زیادی در تبلیغ معتزله داشت، چنان که دربارہ محمد بن حسن ابو جعفر روزنی بحاث خراسانی آمده است که صاحب بن عباد به او منصب قضاوت را پیشنهاد کرد، به شرط این که به مذهب معتزله بگردد، ولی وی که شافعی مذهب بود، نپذیرفت و آن را فروختن دین به دنیا تعبیر نمود (سبکی، ۱۳۸۳: ۳/۱۴۳).

همچنین قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی، قاضی القضاة آل بویه، از معتزله بزرگ قرن چهارم، نقش مهمی در ترویج مکتب معتزله در خراسان داشت، و آن به دلیل تربیت شاگردانی چون ابورشید سعید بن محمد، احمد بن علی ابوالقاسم میزوکی، ابو محمد خوارزمی، ابوبکر رازی، ابوبکر دینوری، ابوعاصم مروزی و ابونصر مروزی بود که همه از وی علم فرا گرفتند و در تبلیغ معتزله در خراسان نقش داشتند (ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۱۱۷ و ۱۱۸).

عوامل ضعف معتزله در قرن چهارم

برخی از عوامل در قرن چهارم باعث شد تا وقفه‌ای در رشد معتزله ایجاد شود و موجب ضعف مکتب معتزله حنفی در خراسان گردد. مهم‌ترین عامل، گسترش مذهب شافعی و تبلیغ آن توسط علمای شافعی بود،

چنان که بسیاری از معتزله خراسان که مذهب حنفی داشتند، به مذهب شافعی روی آوردند. محمد بن منور چند تن از علمای شافعی را نام برده است که مردم برخی از نواحی را از «بدعت اعتزال» نجات دادند و به مذهب شافعی هدایت کردند، از جمله حمید زنجویه در شهرستانه، فراوه و نسا و ابوعمر و فراتی در آستو و خوجان، ابولبابه میهنی در باورد و خابران و ابوعلی فقیه در سرخس که با تبلیغ مذهب شافعی، مردم را از عقیده معتزلی و مذهبی حنفی برگرداندند (میهنی، ۱۳۶۶: ۲۴-۲۳).

مبارزات غزنویان، به ویژه سلطان محمود با معتزله در ضعف آن‌ها مؤثر بوده است. حمله وی به ری و فتح آن ضربه سختی بر معتزلیان وارد نمود. او بسیاری از کتب آن‌ها را سوزانید و عده بسیاری از معتزله را به خراسان تبعید کرد (ابن اثیر، بی تا: ۱۶/۸۶). در خراسان نیز دشمنی سرسختی با معتزله داشت، چنان که اتهام معتزلی بودن در این دوره بسیار دیده می‌شود (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۹۶-۳۹۵؛ ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۵۰۱/۲). از طریق فرهنگی نیز سعی شد با معتزله مقابله شود، از جمله به درخواست سلطان محمود کتابی به نام اعتقاد در باره مذهب اهل سنت و جماعت توسط محمد بن فضل بن بلخی نوشته شد که در آن عقل گرایی و معتزله به شدت رد شده است (ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۳۰۸/۳). انزجار از معتزله به حدی بود که معتزله را در کنار زندیق و دهری یاد می‌کردند و آن‌ها را کافر می‌شمردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۱۷).

در قرن چهارم در بین اهل سنت دو مکتب کلامی ضد معتزله شکل گرفت که تأثیر زیادی در ضعف معتزله داشت. مذهب اشعری که در بصره تأسیس شد و به زودی در خراسان منتشر شد و مکتب ماتریدی که در خراسان و سمرقند پدیدار گشت. این دو مکتب در مبارزه با نفوذ در حال گسترش معتزله بسیار مؤثر بودند. برخی از معتزله به مذهب اشعری متمایل گردیدند، از جمله ابوبکر قفال شاشی از علمای بزرگ شافعی-اشعری که ابتدا مذهب معتزله داشت، اما با ظهور اشعری از شاگردان معروف وی شد و خود عامل انتشار این مذهب در ماوراءالنهر گردید (ابن عساکر، ۱۴۲۰: ۱۴۵).

عده بسیاری از معتزله نیز به مکتب کلامی ماتریدی پیوستند، به ویژه این که ماتریدی به درون مذهب حنفی ایجاد شده و آیین خود را همان آیین خاص ابوحنیفه معرفی نمودند و این امر امکان پذیرش این مکتب کلامی را در بین تمامی حنفیان فراهم می‌کرد و وسیله مؤثری در مبارزه با نفوذ معتزله در بین حنفیان بود و از رونق مکتب حنفی معتزله تا حدی جلوگیری کرد.

رونق دوباره معتزلیان حنفی در قرن ششم

مکتب معتزله حنفی در قرن ۵ و ۶ نیز تداوم یافت و به‌ویژه در قرن ششم دوباره رونق تازه‌ای یافت و خوارزم در این دوره پایگاه معتزلیان حنفی گردید. در دیگر شهرها چون نیشابور، بلخ و بخارا معتزلیان حضور داشتند. به گفتهٔ مادلونگ، مذهب حنفی معتزلی در دورهٔ سلجوقیان از طرف دیگر حنفی‌ها پشتیبانی رسمی می‌شد (۱۲۷۵: ۵۶). این مطلب صحیح است؛ زیرا همان‌طوری که وی نیز اشاره کرده است، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد معتزله در این دوران متهم به بدعت شده یا مورد آزار و سختگیری قرار گرفته باشند (همو: ۵۰). حمایت از معتزله همچنین می‌تواند به این دلیل باشد که چون معتزلیان خراسان در فروع حنفی مذهب بودند و سلجوقیان و سپس خوارزمشاهیان نیز حنفی مذهب بودند، (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۷؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۵۶؛ ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۱/۴۷۳)، بنابراین سختگیری و تعصب نسبت به آنان روانمی‌داشتند و نه تنها مورد طرد و انکار نبودند، بلکه در برخی مناصب مهم از جمله وزارت و قضاوت نیز به کار گرفته می‌شدند. از جمله وزیر طغرل یک سلجوقی، ابونصر کندری معتزلی بود (سبکی، ۱۳۸۳: ۳/۳۹۰) و ابوالحسن علی بن حسن الصندلی (م ۴۸۴هـ) نیز از معتزله بود. وی به‌مراه طغرل به بغداد رفت، اما پس از بازگشت از حاکمان کناره گرفت. ملکشاه نیز به او عنایت داشت (ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۲/۵۵۴). همچنین محمد بن عبدالله بن حسین ابوبکر ناصحی که در نیشابور قاضی القضاة بود و در زمان خود از برترین افراد در مذهب حنفی و پیشوای حنفیان نیشابور محسوب می‌شد نیز وی متکلم معتزلی و در مناظره بسیار توانا بود (صرفینی، ۱۴۰۲: ۷۵).

دیگر معتزلیان حنفی برجسته در این دوره عبارت بودند از مسعود بن محمد بن احمد بن عیید، ابوالیمن بخاری (م ۴۹۱هـ) که او و پدرش از معتزلیان مشهور زمان خود بودند و مجالس مناظره بسیار داشتند (ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۳/۴۷۰). اما بزرگ‌ترین متکلم معتزلی حنفی مذهب در قرن ششم، محمد بن عمر ابوالقاسم زمخشری خوارزمی (م ۵۳۸هـ) بود. وی مدتی مجاور مکه بود و به جارالله شهرت داشت و در علم و ادب، لغت و حدیث و تفسیر معروف بود و به‌ویژه صاحب تفسیر معروف کشاف بود (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۱۰/۳۴۹؛ سیوطی، ۱۹۶۰: ۴۱). در زمان وی بود که خوارزم به عنوان کانون عمدهٔ معتزله رونق داشت. فرد معروف دیگر به نام ناصر بن ابی المکارم عبدالسید بن علی مطرزی ملقب به برهان‌الدین (م ۶۱۰هـ) متعلق به جرجانیه خوارزم بود و در رأس معتزلیان زمان خود قرار داشت (ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۳/۵۲۹-۵۲۸). در این دوره در خراسان دو

فرقه از معتزله، یکی بهشیمیه (اصحاب ابی هاشم عبدالسلام بن علی جبایی) و دیگری حسینیه (اصحاب ابی الحسین علی بن محمد بصری) رواج داشت (فخر رازی، ۱۴۱۳: ۱۷؛ اسفراینی، ۱۳۷۴: ۸۰).

معتزله در برخی شهرها تمرکز بیش تری یافته بودند و در قرن ششم به ویژه در خوارزم رونق خاصی داشتند. عبدالجلیل قروینی، خوارزم را در اصول همگی معتزلی و در فقه حنفی می‌داند. وی همیشه معتزلیان را عدلی مذهب می‌خواند و آن را در مقابل جبری به کار می‌برد: «سنیان عدلی نه جبری» (۱۳۵۸: ۳۴۴ و ۴۵۸).

سید مرتضی رازی نیز خوارزم را حنفی معتزلی می‌خواند (۱۳۱۳: ۹۱). به نظر مادلونگ خوارزمشاهیان از معتزله حمایت می‌کردند، به همین دلیل در قرن ششم رونق به‌سزایی در خوارزم یافتند و نیز تا قرن هشتم در آنجا تداوم داشتند (۱۳۷۵: ۳۷-۳۶). همچنین در قرن ششم در بخارا نیز مکتب معتزله رواج داشت، چنان‌که سید مرتضی رازی اهل بخارا و روستاهای اطراف آن را حنفی نجاری می‌داند (۱۳۱۳: ۹۱). نجاریان یکی از فرق معتزله بودند. اهالی بلخ نیز طی قرون ۶ و ۵ به داشتن عقاید معتزلی مشهور بودند و معتزلیان متعصبی توصیف شده‌اند، چنان‌که حنبله نمایندگان اصحاب حدیث را به شدت مورد طرد قرار می‌دادند (بغدادی، بی تا: ۵۶). ضمناً بلخ از مراکز مهم و پررونق مذهب حنفی بود، بنابراین معتزلیان بلخ نیز حنفی مذهب بودند. مکتب معتزله حنفی در خراسان که مدتی قبل از حمله مغول رونق دوباره‌ای یافته بود، با رویداد حمله مغول به افول گرایید، اما به گفته مادلونگ تا اوایل قرن هشتم به‌طور محدود تداوم داشت (۱۳۷۵: ۳۷).

حاصل سخن

دو مذهب مهم اسلامی، معتزلی و حنفی، تقریباً در یک زمان (قرن دوم) وارد خراسان شدند و پیروان فراوانی یافتند. مذهب معتزلی که مکتبی کلامی بود، از قرن سوم به بعد با محکومیت و طرد جامعه اسلامی روبرو گردید، اما مذهب فقهی حنفی در این دوره در خراسان محبوبیت و مقبولیت خاصی یافت و حتی مورد حمایت حاکمان جامعه نیز قرار گرفت. بنابراین معتزله سعی نمودند خود را به مذهب حنفی نزدیک نمایند (همان‌طوری که در مناطق مرکزی و ری خود را به شیعه نزدیک ساختند). برخی از پیشوایان معروف معتزلی مذهب حنفی را به‌عنوان مذهب فقهی خود برگزیدند و به دنبال آن معتزلیان این منطقه نیز همگی حنفی مذهب شدند. از سوی دیگر چون معتزله شیوه استدلال و رأی در پیش گرفته بودند و مذهب حنفی نیز گرایش به رأی و عقل داشت، بنابراین همین شباهت‌ها نیز به پیوند آن دو کمک کرد و مکتب معتزله حنفی شکل گرفت.

عواملی چون مبارزه غزنیان با معتزله، تبلیغات و نفوذ مذهب شافعی، و ایجاد و گسترش مکتب اعتقادی ماتریدیه، از عوامل ضعف آن در قرن چهارم بود. این مکتب در قرن ششم دوباره رونق یافت. سلجوقیان و سپس خوارزمشاهیان مخالفتی با این مکتب نداشتند و حتی خوارزمشاهیان به گونه‌ای از آن حمایت می‌نمودند. سرانجام با حمله مغول این مکتب به افول گرایید.

فهرست منابع

- ابن ابی الوفا عبدالقادر قرشی حنفی (۱۴۱۳/۱۹۹۳): *الجواهر المصنیه فی طبقات الحنفیه*، هجر، بی‌جا.
- ابن اثیر، عزالدین علی (بی‌تا): *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تصحیح مهیار خلیلی، انتشارات مکتب ایران، بی‌جا.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج (۱۴۱۵/۱۹۹۵): *المتنظم فی تواریخ الملوک و الامم*، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر، بیروت.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی (۱۴۲۰/۱۹۹۹): *تسین کذب المفتری فیما ینسب الی الامام ابی الحسن الاشعری*، تعلیقات محمد زاهد الکوثری، مکتبه الازهریه للتراث، بی‌جا.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۴۰۹/۱۹۸۷): *طبقات المعتزله*، دارالمتنظر، بیروت.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۸): *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، بانک بازرگانی ایران، بی‌جا.
- اسفرائینی، ابن المظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۴/۱۹۵۵): *التبصیر فی الدین و تمیز الفرقة الناجیه عن الفرق الهالکین*، مکتبه‌المثنی، بغداد، بی‌نا، بی‌جا.
- بغدادی دمشقی حنبلی، زین‌الدین ابی‌الفرج (بی‌تا): *الذیل علی طبقات الحنابلہ*، بی‌نا، بی‌جا.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید (۱۳۱۵): *التوسل الی التوسل*، شرکت سهامی چاپ، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بیهقی (۱۳۵۰): *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، مشهد.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۴۵): *ترجمه تاریخ یمنی*، تصحیح جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۲): *مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه*، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۴۰): به کوشش منوچهر ستوده، دانشگاه تهران، تهران.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۳): *تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام*، اساطیر، تهران.
- حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۸۳): *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، پژوهشی حوزه و دانشگاه، قم.

- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۸۰): مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- رازی، ابوحاتم، احمد بن همدان (۱۳۸۲): گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری (الزینة فارسی)، ترجمه علی آقانوری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.
- رازی، سید مرتضی بن داعی حسنی (۱۳۱۳): تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، مطبعة مجلس، تهران.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۳۳): راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال، کتابفروشی علی اکبر علمی، تهران.
- سبکی، تاج‌الدین ابی نصر عبدالوهاب بن علی (۱۳۸۳): طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، مطبعة عینی البابی الحلبي و شرکاء، بی‌جا.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۶۰): طبقات المفسرين، کتاب فروشی اسدی، تهران.
- شهرستانی، ابوالفتوح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۸): توضیح الملل (ترجمه الملل والنحل)، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران.
- صرفینی، ابراهیم بن محمد (گردآورنده) (۱۳۶۲/۱۴۰۲): تاریخ نیشابور المنتخب من السياق، تألیف عبدالغافر فارسی، جماعة المدرسين فی الحوزة، قم.
- صفی‌الدین، عبدالله بن عمر (۱۳۵۰): فضائل بلخ، ترجمه محمد بن حسین حسینی بلخی، بنیاد فرهنگ ایران، بی‌جا.
- فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۹۹۳/۱۴۱۳): اعتقادات فرق المسلمين و المشركين، تحقیق محمد زینهم محمد عزب، مکتبه مدلولی، قاهره.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸): نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵): مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱): احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
- ملطی شافعی، ابی‌الحسن محمد (۱۳۶۲): التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، تصحیح محمد زاهد الکوثری، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، دمشق.
- میهنی، محمد بن منور، (۱۳۶۶): اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران.